

به نظر می‌رسد
الگوی اداره سیاست
در ایران باید
به سمت «مدیریت
گوناگونی‌ها» پیش
رود. ما دیگر با یک
ملت یکپارچه یا
امت واحده که آحاد
مردمش از یک قبیل
و قبیله باشند روبه‌رو
نیستیم. هویت‌های
گوناگون اگر به
رسمیت شناخته
نشوند، گرایش به
واگرایی و مرکزگری
را دامن می‌زند.
چگونه می‌توان در
جهان هویت‌های
سیال و متکثر از ایده
«ملت» و دولت ملی
پاسداری کرد؟

است. این رسانه‌ها البته در عین حال امکان مشارکت عمومی در مسائل ملی و هم‌سخنی ملی ایرانیان و جریان پویای نقد و مطالبه‌گری و نظارت همگانی را فراهم کرده‌اند؛ لذا نمی‌توان صرفاً به چشم تهدید بدان نگریست.

● تصحیح نگاه دولت ملی در ایران از بینش امنیتی به بینش اجتماعی از دیگر ابعاد حل مسئله انسجام ملی است. همه این تدابیر زمانی به کار می‌آید و محقق می‌شود که حکمرانان ما بخواهند به مسائل جامعه ایران آن چنان که هست نظر کنند و درصدد رفع ریشه‌های بحران برآیند.

● تازمانی که سیاستمداران و مدیران ما بحران‌ها را صرفاً در لایه امنیتی به توطئه اجانب نسبت می‌دهند و ریشه‌های درونی توفیق این توطئه‌ها را نمی‌بینند، کار به سامان نخواهد رسید.

طرح مسئله آسیب‌های اجتماعی و تأکیدات رهبری در این زمینه نشانه مثبتی است از توجه به این ریشه‌های درونی. البته باید برسید که این امر در مقام تحقق چه سرنوشتی پیدا کرد و فراتر از جابه‌جایی میلیاردی بودجه‌ها چه عوایدی به بار آورد؟ در کل روایت تجارب دولت در مواجهه با مسائل اجتماعی و فرهنگی، چه تجارب موفق و چه ناموفق، خود سرفصل مهمی از کلیت کار است.

● برای تحقق این امور تشکیل گروه‌های اندیشکده‌ای در حوزه فرهنگ و علوم انسانی که آزاد از مناسبات نهادی و دیوان سالارانه نهاد دولت و دانشگاه باشند، ضروری و کارآمد خواهد بود. مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری می‌تواند و باید نقطه‌ای باشد که در آن نخبگان فرهنگی و اهالی تخصص‌های گوناگون در این سرزمین با همه گرایش‌های ارزشی متفاوت، احساس کنند که می‌توانند از طریق آن با حاکمیت همکاری و گفت‌وگو کنند.

